روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

چهارشنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۵ • ۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۱۴اکتبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۰۰ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۹ • اذان صبح فردا ۴:۴۷ • طلوع آفتاب ۶:۱۱



دانش‌آموزان روستای دره‌کوله از توابع شهرستان سنندج، پس از آبگیری سد ژاوه در بهار امسال، برای رفتن به مدرسه ناچارند هر روز از مسیرهای گل‌آلود و لجنی عبور کنند
مشکلی که به گفته اهالی با وجود وعده احداث پل پیش از آبگیری سد، همچنان ادامه دارد. عکس: مصلح پیرخضرانیان،ایرنا

www.sharghdaily.com aparat:tasvirshargh Telegram:SharghDaily youtube:sharghdaily twitter:sharghdaily instagram:sharghdaily1

تحلیل‌خوانی

صورت‌حساب ۱۱۶ روز قطع اینترنت



حسین رمضان‌زاده

هم‌بنیان‌گذار پلتفرم کارزار

در شرایطی که مدافعان قطعی اینترنت بی‌وقفه و یکصدا از اشتباه‌بودن وصل‌شدن مجدد اینترنت پس از جنگ می‌گویند، صدای چندانی از جامعه مدنی، کسب‌وکارها و افراد مطلع در دفاع از آزادی دسترسی به اینترنت به گوش نمی‌رسد. نگارنده علت را نمی‌داند اما شاید این سکوت به همان یأسی مربوط باشد که بخش بزرگی از جامعه را به سکوت واداشته است. شاید هم شرایط پساجنگ و مشکلات متعدد اقتصادی و... جامعه را به جایی رسانده که سکوت را ترجیح می‌دهد. علت هرچه باشد، این سکوت منجر به بیشتر شنیده‌شدن صدای ذی‌نفعان قطع اینترنت خواهد شد. شرایط کشور بسیار خاص است و اتفاقا از همین رو باید درباره اهمیت دسترسی دائمی به اینترنت گفت، نوشت و بحث کرد. در شرایطی که هر روز خبر یک تحریم جدید جامعه را در فشار می‌گذارد و رفته‌رفته محاصره اقتصادی کشور از دریا فراتر می‌رود و به نقل و انتقالات هوایی می‌رسد، نباید اجازه داد با هر توجیهی اینترنت کشور مسدود شود. اقتصاد دیجیتال نیمه‌جان است و بعید است تاب و تحمل ضربه دیگری را داشته باشد. واقعیت این است که در روزهای پس از آتش‌بس، چندان از آنچه قطع اینترنت با جامعه کرد صحبت نشد. شوک ناشی از وقایع باعث شد آسیب‌های قطعی‌های مکرر همین اینترنت نیم‌بند به شکل جدی موشکافی نشوند و امروز بیم آن می‌رود بررسی‌نشدن دقیق آسیب‌ها، برای برخی سوءبرداشت‌هایی ایجاد کرده باشد. دورشدن از دوره تلخ نبود اینترنت نیز به فراموش‌شدن پیامدهای ویرانگر آن دامن زده است. ابعاد خسارت را می‌توان در اعداد هم دید. وزیر ارتباطات در بهمن‌ماه ۱۴۰۴ اعلام کرد قطع اینترنت روزانه حدود ۵۰۰ میلیارد تومان به هسته اقتصاد دیجیتال و نزدیک به پنج هزار میلیارد تومان به کل اقتصاد کشور خسارت وارد کرده است؛ رقمی که اگر برای ۱۱۶ روز قطعی اینترنت در ۱۵ ماه گذشته محاسبه شود، عمق آسیب اقتصادی قطع اینترنت را نشان می‌دهد. اما نگران‌کننده‌تر از خسارت روزهای قطعی، اتفاقی است که پس از بازگشت اینترنت رخ می‌دهد. براساس گزارش سالانه دیتاک، پس از قطعی هشت‌روزه اینترنت، فروشگاه‌های فعال در اینستاگرام ظرف یک هفته توانستند به بیش از ۸۰ درصد ظرفیت اوج فعالیت خود بازگردند، اما پس از طولانی‌ترین دوره قطعی، یعنی خاموشی ۸۸روزه، کمتر از ۶۰ درصد فروشگاه‌های مورد بررسی به سطح فعالیت پیش از قطعی برگشتند. به بیان دیگر، حدود ۴۰ درصد آنها دیگر به چرخه فعالیت قبلی بازنگشتند. این اعداد یادآوری می‌کنند خسارت قطع اینترنت با فشردن دکمه اتصال پایان نمی‌یابد.

امروز باید از جامعه مدنی دعوت کرد تا از آن روزها و مشکلات قطعی اینترنت بیشتر بگویند؛ از اینکه اقشار مختلف بدون اینترنت چه کردند و چه اتفاقات غیرقابل جبرانی در آن روزهای تاریک افتاد. اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی باید اعداد را استخراج و تحلیل کنند و در اختیار مردم بگذارند. تحلیلگران داده باید بررسی کنند آن روزها چه بر سر افراد آمد و قطعی اینترنت با زندگی ما چه کرد. روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددان‌ها و سایر متخصصان باید برای مردم و تصمیم‌گیران روشن کنند طی ماه‌ها نبود اینترنت چه گذشت. باید روشن شود آسیب یک تصمیم، آن هم تصمیمی که بسیاری از مسئولان کشور هم مخالف آن بودند (یا حداقل مخالف تداوم طولانی‌مدت آن بودند)، چه بوده است. باید بررسی شود ده‌ها و صدها کارزاری که در مخالفت با قطعی اینترنت نوشته و امضا شدند از چه منظری خواهان اینترنت آزاد بودند. باید مشخص شود در صورت تکرار آن تصمیم تلخ، چه بر سر اقتصاد نیمه‌جان دیجیتال، روان نوجوانان، انواع آموزش‌های آنلاین، رسانه‌ها و... خواهد آمد.

سکوت فعلی درباره اینترنت قابل درک اما خطرناک است. امید که جامعه مدنی در میان ده‌ها و صدها مسئله مهمی که درباره آنها مطالبه‌گری و کنشگری می‌کند، فراموش نکند موضوع اینترنت با آزادی، معیشت و امنیت ایرانیان گره خورده است و نبود یا پایدارنبودن آن، چنان ضربه‌ای خواهد زد که آثار آن تا مدت‌ها بر پیکر جامعه باقی بماند.

وقتی اضطرار، عادی می‌شود

سیدمهرداد بنی‌هاشمی کهنگی

در زندگی عمومی، بحران معمولا با یک نشانه آغاز می‌شود: یک تصمیم فوری، یک دستور موقت یا تغییری که قرار است برای مدتی کوتاه، شرایط را کنترل کند. مسئله اما از جایی آغاز می‌شود که «موقت» بارها تمدید می‌شود و تصمیمی که برای عبور از یک وضعیت خاص گرفته شده، آرام‌آرام به بخشی از نظم عادی جامعه تبدیل می‌شود. تغییر جدید ساعات کاری دستگاه‌های اجرائی و بانک‌ها نمونه‌ای قابل تأمل از همین وضعیت است. بر اساس بخش‌نامه ابلاغ‌شده، ساعات فعالیت واحدهای ستادی، استانی و بانک‌ها از اول مهر ۱۴۰۵ تا پایان سال، از ساعت ۸ تا ۱۳ تعیین شده و هدف اعلام‌شده، مدیریت مصرف انرژی، حفظ پایداری شبکه برق و گاز و تداوم خدمت‌رسانی است. این تصمیم را می‌توان یک اقدام مدیریتی برای شرایط موجود دانست. اما پرسش مهم‌تری در پس آن وجود دارد: در جامعه‌ای که تصمیم‌های اضطراری پی‌درپی ظاهر می‌شوند، مرز میان «مدیریت بحران» و «زندگی در وضعیت بحران» کجاست؟

وقتی استثنا، تکرار می‌شود

هیچ دولتی در مواجهه با بحران نمی‌تواند مانند روزهای عادی رفتار کند. بحران انرژی، جنگ، اختلال در زیرساخت‌ها یا محدودیت منابع، طبیعتا به تصمیم‌های متفاوت نیاز دارد. مسئله، اصلِ تصمیم اضطراری نیست؛ مسئله زمانی شکل می‌گیرد که اضطرار به یک وضعیت تکرارشونده تبدیل شود. اگر تغییر ساعت کاری برای چند هفته انجام شود، شهروند آن را یک اقدام موقت تلقی می‌کند. اما وقتی تصمیم‌های مشابه بارها تکرار می‌شوند، ذهن جامعه نیز خود را با آنها تنظیم می‌کند. ساعت کار تغییر می‌کند، شیوه مراجعه به اداره تغییر می‌کند، برنامه حمل‌ونقل تغییر می‌کند و حتی کسب‌وکارها ناچار می‌شوند برنامه کاری خود را با تصمیم‌های جدید منطبق کنند. در این وضعیت، بحران دیگر فقط یک «رخداد» نیست؛ به عاملی برای بازطراحی تدریجی زندگی روزمره تبدیل می‌شود.

هزینه‌ای که در جدول بخش‌نامه دیده نمی‌شود

هر تصمیم اداری، علاوه بر نتیجه مستقیم خود، آثار جانبی نیز دارد. کاهش ساعات حضور اداری ممکن است مصرف انرژی را کاهش دهد، اما هم‌زمان می‌تواند زمان دسترسی شهروندان به خدمات حضوری را محدود کند یا برای برخی گروه‌ها هزینه ایجاد کند. مادری که برای یک کار اداری ناچار است از محل کار خود مرخصی بگیرد، کارگری که امکان مراجعه در ساعات کوتاه‌شده را ندارد، یا صاحب کسب‌وکاری که باید برای دریافت یک خدمت اداری چند بار مراجعه کند، هر کدام بخشی از هزینه این تغییر را پرداخت می‌کنند. به همین دلیل، ارزیابی سیاست‌های اضطراری نباید فقط با یک شاخص انجام شود. کاهش مصرف انرژی یک هدف است، اما حفظ دسترسی عادلانه شهروندان به خدمات عمومی نیز یک هدف است. اگر قرار است ساعات کاری کاهش یابد، باید هم‌زمان زیرساخت خدمات غیرحضوری، پاسخ‌گویی تلفنی و سرعت انجام امور اداری نیز تقویت شود. در غیر این صورت، بخشی از هزینه مدیریت بحران از دولت به شهروند منتقل می‌شود.

مسئله حقوق عمومی

از منظر حقوق عمومی، اهمیت موضوع در این است که تصمیمات مدیریتی نباید فقط از زاویه کارآمدی اداری دیده شوند. دولت در شرایط عادی و غیرعادی همچنان با شهروندانی مواجه است که نیازمند دریافت خدمات عمومی‌اند. بنابراین هر محدودیت زمانی یا اجرائی باید چند سؤال روشن داشته باشد: مبنای قانونی آن چیست؟ برای چه مدتی برقرار است؟ معیار پایان آن چیست؟ چه نهادی آثار آن را ارزیابی می‌کند؟ و برای کسانی که از این تغییر متضرر می‌شوند، چه راهکار جایگزینی وجود دارد؟ این پرسش‌ها تشریفاتی نیستند. هرچه تصمیم‌های اضطراری بیشتر شوند، ضرورت پاسخ‌گویی درباره آنها نیز بیشتر می‌شود. اضطرار نباید به معنای تعطیل‌شدن منطق نظارت، ارزیابی و مسئولیت‌پذیری باشد.

جامعه‌ای که به «شرایط خاص» عادت می‌کند

شاید مهم‌ترین اثر بحران‌های طولانی‌مدت، خود بحران نباشد؛ بلکه عادت‌کردن جامعه به بحران باشد. جامعه‌ای که مرتب با تغییر ساعات کاری، محدودیت مصرف، اختلال خدمات، تغییر برنامه‌های روزانه و تصمیم‌های مقطعی مواجه است، به‌تدریج انتظار ثبات را از دست می‌دهد. شهروند دیگر نمی‌داند برنامه‌ای که امروز اعلام شده، یک تصمیم موقت است یا قرار است چند ماه بعد نیز ادامه پیدا کند. این وضعیت، بیش از آنکه یک مسئله اداری باشد، مسئله اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری است. زندگی اجتماعی با قواعد روشن معنا پیدا می‌کند. مردم برنامه‌ریزی می‌کنند، کسب‌وکارها سرمایه‌گذاری می‌کنند و خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند، چون فرض می‌کنند فردا تا حدی شبیه امروز خواهد بود. هرچه این پیش‌بینی‌پذیری کمتر شود، هزینه تصمیم‌گیری برای همه بیشتر خواهد شد.

اضطرار باید پایان داشته باشد

هیچ جامعه‌ای از بحران مصون نیست. مسئله اصلی، نحوه عبور از بحران است. تصمیم‌های اضطراری زمانی می‌توانند کارکرد واقعی خود را حفظ کنند که هدف، مبنا، دامنه و پایان مشخص داشته باشند. اگر یک تصمیم موقت مدام تمدید شود، دیگر نمی‌توان آن را صرفا یک واکنش کوتاه‌مدت دانست؛ باید درباره علت تداوم آن و آثار بلندمدتش نیز پاسخ داد. ایران امروز بیش از هر زمان دیگری به سیاست‌گذاری‌ای نیاز دارد که میان «فوری‌بودن» و «دائمی‌شدن» تفاوت بگذارد. بحران، تصمیم سریع می‌خواهد؛ اما اداره کشور، برنامه پایدار. مشکل از جایی آغاز می‌شود که هر بحران تازه، با یک استثنای تازه پاسخ داده شود و مجموعه این استثناها به نظم عادی کشور تبدیل شود. شاید مهم‌ترین پرسش این روزها همین باشد: آیا ما صرفا در حال مدیریت بحران هستیم یا کم‌کم داریم شیوه زندگی در بحران را یاد می‌گیریم؟ اگر پاسخ، دومی باشد، مسئله دیگر فقط ساعت کار ادارات نیست. آن‌وقت باید درباره جامعه‌ای سخن گفت که در آن «وضعیت موقت» دیگر موقت نیست و انسان‌ها، کسب‌وکارها و نهادها ناچارند زندگی خود را بر اساس بی‌ثباتی تنظیم کنند. بحران هرچقدر هم بزرگ باشد، نباید به یک وضعیت عادی تبدیل شود؛ زیرا جامعه‌ای که به اضطرار عادت کند، ممکن است روزی دیگر نداند مرز میان استثنا و قاعده دقیقا کجاست.

یادداشت

درختان می‌میرند، شهرها بی‌دفاع می‌شوند

محمدحسین شیخ‌محمدی

پژوهشگر علوم محیطی و گیاهی

وقتی شهری درختان خود را از دست می‌دهد، دقیقا چه چیزی را از دست داده است؟ تنها تعدادی درخت یا بخشی از توان طبیعی خود برای مقابله با گرما، آلودگی و بحران‌های محیطی؟ گزارش ۱۱ مهر روزنامه «شرق» درباره خشکیدگی گسترده درختان پارک جنگلی چیتگر، این پرسش را پیش‌روی ما قرار داده است. آنچه در چیتگر رخ داده، با هر ترکیبی از عوامل اقلیمی، زیستی و مدیریتی، خسارتی جدی برای تهران است؛ خسارتی که اهمیت آن فراتر از محدوده یک پارک جنگلی است. پیش از هر چیز باید روشن شود چه عواملی به این وضعیت منجر شده‌اند. آیا خشکیدگی گسترده درختان اجتناب‌ناپذیر بود یا می‌شد با مراقبت و مداخله به‌موقع، از شدت آن کاست؟ آیا ادعای نرسیدن آب کافی صحت دارد و ممکن است کم‌آبی با تضعیف درختان، زمینه گسترش آفات و بیماری‌ها را فراهم کرده باشد؟ نگرانی‌هایی نیز درباره رهاشدن عمدی درختان یا احتمال تغییر کاربری بخش‌هایی از چیتگر مطرح است؛ نگرانی‌هایی که به معنای اثبات چنین اقداماتی نیست، اما نمی‌توان آنها را بی‌پاسخ گذاشت. شهرداری و دستگاه‌های مسئول باید با انتشار اطلاعات قابل بررسی، دلایل خشکیدگی را روشن کنند و برنامه‌ای مشخص و زمان‌بندی‌شده برای تأمین آب، بهبود شرایط خاک، حفاظت از درختان باقی‌مانده و احیای پوشش گیاهی ارائه دهند. ارائه تضمین مستند برای حفظ کاربری جنگلی این عرصه نیز ضروری است. اهمیت ماجرا فقط در یافتن علت خشکیدگی نیست. در جهانی که برای مقابله با تغییر اقلیم، آلودگی هوا و گرمای شهرها به دنبال فناوری‌های پیچیده و پرهزینه هستیم، گاهی از یکی از ارزشمندترین سامانه‌های طبیعی غافل می‌شویم: درخت. درخت را می‌توان یک «فناوری زیستی زنده» دانست که با بهره‌گیری از انرژی خورشید رشد می‌کند و به تدریج به بخشی از زیرساخت طبیعی شهر تبدیل می‌شود. اهمیت این زیرساخت زنده در آن است که چندین خدمت محیطی را هم‌زمان فراهم می‌کند. درخت دی‌اکسیدکربن را جذب و بخشی از کربن را در اندام‌های خود ذخیره می‌کند. با ایجاد سایه و تبخیر آب از برگ‌ها، به خنک‌شدن محیط کمک می‌کند و بخشی از ذرات معلق هوا را بر سطح برگ‌هایش نگه می‌دارد. ریشه‌های آن به نفوذ آب در خاک و کاهش فرسایش کمک می‌کنند و تاج و شاخه‌هایش برای پرندگان و دیگر جانداران زیستگاه فراهم می‌آورند. حضور درختان همچنین می‌تواند بر آرامش و سلامت روان شهروندان اثر مثبت داشته باشد. مجموعه این خدمات را نمی‌توان به آسانی و با هزینه‌ای اندک از طریق تجهیزات مصنوعی جایگزین کرد. در ارزیابی طرح‌های فضای سبز شهری، هزینه کاشت و نگهداری به‌سادگی محاسبه می‌شود، اما ارزش خدمات محیطی درختان کمتر در محاسبات و تصمیم‌گیری‌ها دیده می‌شود. این موضوع برای تهران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ شهری که هم‌زمان با گرمای فزاینده، آلودگی هوا و کمبود آب روبه‌رو است. در چنین شرایطی، حفاظت از درختان موجود، همراه با آبیاری اصولی و انتخاب گونه‌های سازگار با اقلیم، برای حفظ کیفیت زندگی در شهر ضروری است. تهران بدون درخت، فقط تهرانِ زشت‌تری نیست؛ تهران آسیب‌پذیرتر و خطرناک‌تری است. بخش مهمی از این خدمات، حاصل سال‌ها رشد درخت است و با کاشت یک نهال، بلافاصله جایگزین نمی‌شود. درخت برای رسیدن به تاج گسترده و توان بالای سایه‌اندازی و خنک‌کنندگی، به زمان نیاز دارد. از همین منظر، تأکید بر آمار نهال‌کاری بدون توجه کافی به حفاظت از درختان بالغ، یکی از کاستی‌های مهم در ارزیابی مدیریت فضای سبز است. نهال از سال‌های نخست خدمات محیطی ارائه می‌دهد، اما رسیدن به بخش درخور توجهی از کارکردهای یک درخت بالغ، بسته به گونه و شرایط رشد، ممکن است دهه‌ها طول بکشد. بنابراین کاشت هزاران نهال، هرچند ضروری و ارزشمند است، نمی‌تواند به‌سرعت خسارت ناشی از نابودی درختان بزرگ را جبران کند. با این حال، نابودی درختان بالغ تنها شکل از دست رفتن این خدمات نیست؛ گاهی درخت همچنان برگ‌های سبز دارد، اما بر اثر کم‌آبی یا تنش‌های طولانی، رشد آن کندتر شده و توان برگ‌هایش برای خنک‌کردن محیط کاهش یافته است. به بیان ساده، سبزبودن درخت همیشه به معنای سالم‌بودن آن نیست. به همین دلیل، ارزیابی وضعیت فضای سبز تنها با شمارش درختان یا مشاهده ظاهر آنها کافی نیست. بررسی منظم سلامت درختان، وضعیت آب و خاک و شناسایی زودهنگام آفات می‌تواند مشکلات را پیش از رسیدن به مرحله خشکیدگی آشکار کرده و فرصت مداخله به‌موقع را فراهم کند. تجربه چیتگر باید نگاه ما به مدیریت درختان شهری را تغییر دهد. در شرایطی که گرما و کم‌آبی آینده شهرهای ایران را دشوارتر می‌کند، کاشت نهال ضروری است، اما کافی نیست. باید بدانیم درختان موجود چقدر سالم‌اند، چه میزان از خدمات محیطی خود را حفظ کرده‌اند و آیا شرایط لازم برای ادامه رشد و زندگی آنها فراهم است. آینده فضای سبز شهرهای ایران را نباید فقط با تعداد درختانی که می‌کاریم سنجید؛ سلامت، ماندگاری و خدمات محیطی درختانی که حفظ می‌کنیم نیز معیارهای اساسی این ارزیابی هستند.

۶
بنا

شش اثر تاریخی و معماری شهر تهران، در راستای نگاهبانی از میراث فرهنگی و معماری پایتخت و حفاظت از سازه‌های دارای ارزش تاریخی، در فهرست آثار ملی ایران جای گرفتند. کلیسای صلیب مقدس در خیابان ونک، خانه آقای احسانی در محله پامنار، خانه وارطان در خیابان ایتالیا، مسجد آقاجلال در خیابان امیرکبیر، ساختمان گروه صنعتی بهشر در خیابان سپهبد قرنی و مسجد سجاد در خیابان فخر رازی، آثار ثبت‌شده در فهرست میراث ملی هستند. ثبت این آثار، گامی برای حفاظت از میراث معماری تهران است. در زمان جنگ کاخ گلستان، کاخ سعدآباد، موزه‌های آبگینه، موزه معاصر، موزه نقاشی پشت شیشه و ساختمان مرکزی (مقر وزارتخانه) آسیب دیدند.

۱۰
برابر

در حال حاضر حدود ۵۰۰ هزار زوج در صف دریافت وام ازدواج هستند. حالا حاجی‌دلیگانی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی، خبر داده که پیشنهاد افزایش وام را مجلس می‌خواهد مطرح کند. این نماینده به مقایسه میزان وام‌های بانکی پرداخته و گفته است: «البته ممکن است بگویند کمبود منابع وجود دارد، به همین منظور از بانک‌ها انتظار می‌رود زوج‌های جوان را به مثابه کارکنان خود بانک‌ها بپندارند، چون خبرهای واصله حاکی از آن است که گاهی وام‌های کلان و بزرگی به کارمندان و خصوصا هیئت‌مدیره بانک‌ها پرداخت می‌شود به طوری که برخی اعلام کرده‌اند به راحتی ۱۰ برابر وام ازدواج به کارمندان بانک‌ها وام داده می‌شود».

۵
درصد

ابلاغ اختصاص سهمیه به داوطلبان آزمون سراسری آسیب‌دیده از جنگ توسط رئیس‌جمهور انجام شد. طبق این ماده‌واحده، متقاضیان آزمون سراسری (کنکور) ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور که در جریان جنگ‌های ۱۲روزه، ۴۰روزه و بعد از آن، تا زمان برگزاری آزمون، ساختمان محل سکونت آنان تخریب شده و دیگر امکان سکونت در آن وجود نداشته باشد، به مدت دو سال مشمول سهمیه ایثارگران ۵ درصد ظرفیت با رعایت تمامی شرایط و ضوابط آن می‌شوند. مرجع شناسایی، تأیید و معرفی افراد مشمول به سازمان سنجش آموزش کشور، مراجع قانونی ذی‌ربط است. داوطلبان امسال می‌توانند تا یکشنبه ۲۶ مهر انتخاب رشته انجام دهند.

اتفاق‌خوانی

اخلاق حرفه‌ای حلقه گم‌شده در بازار هنر تهران

به بهانه برگزاری تازه‌ترین دوره حراج تهران

علی قهرمانی

بازار هنر پیش از آنکه بر پایه سرمایه شکل بگیرد، بر پایه اعتماد بنا می‌شود. هرگاه این اعتماد آسیب ببیند، حتی گران‌ترین آثار نیز نمی‌توانند اعتبار یک بازار را حفظ کنند. حراج تهران که از سال ۱۳۹۰ فعالیت خود را آغاز کرده، امروز به یکی از مهم‌ترین رویدادهای هنر ایران تبدیل شده است. مانند بسیاری از حراج‌های معتبر جهان، بخش قابل توجهی از آثار از طریق گالری‌ها، مجموعه‌داران و واسطه‌های حرفه‌ای به این رویداد راه می‌یابند. اما آنچه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، نه قیمت آثار یا آمار فروش، بلکه کیفیت روابط حرفه‌ای میان هنرمند، گالری‌دار، مجموعه‌دار و دیگر فعالان این عرصه است. در همه جای جهان، اعتبار یک بازار هنری فقط با حجم معاملات سنجیده نمی‌شود، بلکه به میزان پایبندی فعالان آن به اصولی چون شفافیت، مسئولیت‌پذیری و احترام متقابل نیز وابسته است. اگر این روابط بر چنین اصولی استوار نباشد، حتی پررونق‌ترین بازارها نیز در بلندمدت اعتبار خود را از دست خواهند داد.

در ایران نیز بسیاری از هنرمندان برای حضور در رویدادهایی مانند حراج تهران، آثار خود را از طریق گالری‌ها یا واسطه‌های هنری عرضه می‌کنند. بی‌تردید حضور مستمر در حراج‌ها می‌تواند به دیده‌شدن هنرمند، تثبیت جایگاه حرفه‌ای او و جلب اعتماد مجموعه‌داران کمک کند. اما پیش از همه اینها، یک اصل بنیادین قرار دارد: اعتماد میان هنرمند و گالری‌دار؛ سرمایه‌ای که متأسفانه در سال‌های اخیر، در بخشی از بازار هنر تهران نشانه‌هایی از تضعیف آن دیده می‌شود.



پرسش اینجاست که آیا بازار هنر تهران، هم‌زمان با رشد اقتصادی خود، در زمینه اخلاق حرفه‌ای، شفافیت و اعتماد متقابل نیز به همان اندازه پیش رفته است؟ این یادداشت نه در پی نقد شخص یا گالری خاصی است و نه نقش حراج‌ها را در رونق بازار هنر انکار می‌کند. هدف فقط یادآوری این واقعیت است که اگر اخلاق حرفه‌ای، امانت‌داری، شفافیت و مسئولیت‌پذیری در روابط میان فعالان این حوزه کم‌رنگ شود، سرمایه‌ای از دست خواهد رفت که از هر رکورد فروش و هر قیمت چکش‌خورده ارزشمندتر است؛ سرمایه‌ای به نام اعتماد.

هنرخوانی

کنسرت به سبک ایتالیایی

ارکستر سمفونیک تهران به رهبری نصیر حیدریان و با تکنوازی ویولنسل مجید اسماعیلی، در ادامه برنامه‌های اجرایی خود در فصل پاییز، سه‌شنبه ۲۸ مهر ۱۴۰۵ در کنسرتی با عنوان «به سبک ایتالیایی» در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. این کنسرت با حضور نوازندگان ارکستر سمفونیک تهران و با اجرای آثاری از فرانتس شوبرت و آرام خاچاطوریان، میزبان علاقه‌مندان موسیقی کلاسیک خواهد بود.

برنامه این اجرا با اورتور «به سبک ایتالیایی» اثر فرانتس شوبرت آغاز می‌شود و در ادامه کنسرتو راپسودی اثر آرام خاچاطوریان با تکنوازی ویولنسل مجید اسماعیلی اجرا خواهد شد. در بخش پایانی نیز سمفونی شماره ۲ فرانتس شوبرت در دستور کار ارکستر قرار دارد تا مخاطبان در قالب یک برنامه ارکسترال، شنونده سه اثر از این دو آهنگساز باشند.

ارکستر سمفونیک تهران به عنوان یکی از مجموعه‌های شاخص موسیقی کشور، با اجرای آثار آهنگسازان ایرانی و بین‌المللی، در مسیر گسترش ارتباط مخاطبان با موسیقی کلاسیک و ارتقای تجربه شنیداری علاقه‌مندان فعالیت می‌کند.